

در باره زندگی رفیق شهید حسن روان



چریک فدایی خلق رفیق حسن روان در خانواده ای تهیدست چشم به جهان گشود. پدرش از طریق ماهیگیری هزینه های زندگی خانواده را تهیه می کرد. پدر و مادر رفیق حسن از بلوچ های ساکن بندرعباس بودند که در محله "خواجه عطا" یعنی در همان کنار دریا، خانه ای برای خود دست و پا نموده و در آنجا زندگی می کردند. این پدر و مادر رنج دیده برغم تنگدستی اما همواره در تلاش بودند تا فرزندشان تحصیلات خود را ادامه دهد تا بتواند آینده ای بهتر از خانواده اش برای خود شکل دهد. رفیق حسن در چنین شرایطی و در حالی که درد و رنج روزمره حیات خانواده های کارگر و تهیدست را با پوست و گوشت خود لمس می کرد رشد کرد.

او هنوز دانش آموز بود که شاهد انقلابی شد که توده های ستمدیده ایران در سال های ۵۶ و ۵۷ علیه نظم ظالمانه حاکم و رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برافراشتند. رفیق حسن بطور طبیعی و به دلیل رنج و ستمی که در طول زندگی تجربه کرده و تحمل کرده بود همچون خیلی از همسن و سال های خود به امید ساختن آینده ای بهتر برای خلق های تحت ستم ایران، به این انقلاب پیوست. او بر آن بود که با شرکت در مبارزه انقلابی، به سهم خود بکوشد تا انقلاب توده ها، دیکتاتوری شاه را نابود و شرایط آزاد و دمکراتیکی در کشور برقرار کند و در نتیجه کارگران و زحمتکشانش امکان یابند به نان و معیشت لازم و یک زندگی شایسته دست یابند. در آن زمان در صحنه سیاسی ایران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به پشتوانه سال ها رزم مسلحانه و دلاورانه کمونیست های فدائی ای که یک تئوری انقلابی رهنمون آنها بود، و به دلیل راهگشایی در جنبش انقلابی خلق، و همچنین جانفشانی های اعضایش در درگیری ها و زندان ها، از وجهه بسیار مثبتی در بین توده ها برخوردار بود. به همین دلیل هم این سازمان که برای آرمان ها و مطالبات کارگران و توده های ستمدیده مبارزه

می کرد، در میان جوانان بندرعباس نفوذ قابل توجهی داشت؛ نفوذی که منجر به هواداری بخش بزرگی از جوانان و دانش آموزان بندر عباس از این سازمان گردید. در همین راستا رفیق حسن نیز به هواداری از سازمان فدایی پرداخت.

با سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و قدرت گیری دارو دسته خمینی و در شرایطی که شرکت توده ها در انقلاب و قیام بهمن نسل جدید انقلابیون را غسل تعمید داده و رژیم جدید هم هنوز قدرت سرکوب سراسری را پیدا نکرده بود، فضای شبه دموکراتیکی در جامعه برقرار شد که به سازمان های سیاسی امکان زدن ستاد، گذاشتن میز کتاب و پخش نشریاتشان و دریک کلام فعالیت علنی در میان توده ها را می داد. فعالیت های آگاهگرانه منتج از این شرایط، آگاهی سیاسی جوانانی که تازه به جنبش پیوسته بودند را ارتقاء بخشید. در چنین شرایطی واقعیات عینی امر روشن نمودن ماهیت قدرت دولتی جدید را به مشغله ذهنی نیرو های سیاسی و جوانان انقلابی بدل نمود. نیرو های انقلابی در عمل می دیدند که به رغم تبلیغات قدرت حاکم مبنی بر "پیروزی" انقلاب، رژیم جدید حاضر نیست هیچ گام اساسی در جهت تحقق مطالبات توده ها بردارد. این امر پرسش های بسیاری را مقابل جنبش انقلابی مردم ما قرار داد. آنها از سازمان چریکهای فدایی خلق انتظار داشتند بدون ملاحظه کاری و مماشات در مورد ماهیت رژیم جدید به آنها توضیح دهد، ولی آن سازمان با نظرات، خط مشی و منش انقلابی چریکهای فدایی خلق بیگانه بود و تنها تابلوی سازمان آنها را در دست داشت. لذا وقتی انتظار نیروهای انقلابی از رهبری این سازمان برآورده نگشته و معلوم شد که آنها درست بر عکس مشی و منش انقلابی چریکهای فدایی خلق عمل می کنند، جدایی ها و ریزش نیرو از آن سازمان شروع شد. در چنین اوضاعی، با اعلام موجودیت تشکل چریکهای فدایی خلق که به آرمان ها و تئوری رزمندگان سیاهکل باور داشته و ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه را همچنان بورژوازی وابسته به امپریالیسم اعلام نموده و بر ضرورت سازماندهی مسلح توده ها تاکید می کردند، بخش بزرگی از جوانان و دانش آموزان بندرعباس از جمله رفیق حسن روان به چریکهای فدایی خلق ایران پیوستند.

نیروهای انقلابی در بندر عباس که در ابتدا در گروه ها و محافل گوناگونی فعالیت می کردند با توجه به رهنمود سازمان مادر مبنی بر ضرورت پیوستن به هم، خیلی زود در جهت شکل دادن به تشکلی که نیرو های معتقد به خط و تشکیلات چریکهای فدایی خلق را در خود جمع کرده باشد، تلاش نمودند و در این راستا، جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن و همچنین هسته های سیاسی-نظامی شهری به وجود آمدند.

رفیق حسن یکی از اعضای هسته های سیاسی-نظامی بندر عباس بود که در آن زمان چندین عملیات نظامی از جمله عملیات حمله به بانک ها، حمله به مراکز نظامی جمهوری اسلامی و مجازات عناصر مزدور و جانی این رژیم را سازمان دادند. با بالا گرفتن آوازه فعالیت های هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر، دار و دسته خمینی، یکی از دژخیمان خود به نام مصطفی پور محمدی را به بندر عباس فرستادند تا با تشدید شکنجه و اعدام به نابودی چریکهای فدایی خلق اقدام نماید.

در جریان فعالیت های سرکوب گرانه این جلاد که بعداً به یکی از اعضای هیات مرگ خمینی در کشتار سال ۶۷ بدل شد، پایگاه رفقا حسن روان و عزیز پوراحمدی مورد حمله مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و این رفقا پس از درگیری شجاعانه ای با پاسداران رژیم به قتل رسیدند. به این ترتیب رفیق حسن و همراهانش نشان دادند که به آرمان های خویش در جنگیدن تا آخرین لحظه در سنگر کارگران پایبند می باشند. در جریان یورش جمهوری اسلامی به چریکهای فدایی خلق در بندر عباس مادر رفیق نیز به جرم نگهداری سلاح بازداشت شد. این مادر زحمتکش در شرایطی که دژخیمان فرزند دلاورش را هم از وی گرفته بودند، به طور وحشیانه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی تحت شکنجه قرار گرفت. انعکاس این امر به خصوص خشم و نفرت توده های مبارز بندر عباس را نسبت به جمهوری اسلامی فزونی بخشید.

با شهادت رفیق حسن طبقه کارگر رزمنده ما یکی از فرزندان دلاور خود و چریکهای فدایی خلق یکی از یاران پاک باخته شان را از دست دادند.

یاد رفیق حسن روان گرامی و راهش پر رهرو باد!